

جرمیل گفت که خواب کردی که هر دولت است و کهل است و جوان عاقبت است دولت و  
بخت را با خود عاقبت است که بایستی خود را و امر خود را عاقبت و جهان اختیار کردی از انجا  
فراتر شمر فرشته دیدم که مرا بشنید چهار جامه بدست او یک سفید و یکی سینه و یکی زرد و یکی  
بر من عرض کرد این چهار جامه که خواهی دو اختیار کن من سینه و سبز را اختیار کردم جرمیل  
گفت خواب کردی که جامه سیه جامه دوزخیان است و جامه زرد جامه کی فران تنها و جامه  
سبز جامه زمین است و جامه سفید جامه روشن است اما جامه اختیار میکردی سینه و سبز را تو دروغ  
افتادی و اگر جامه زرد اختیار میکردی که در تکا فری افتادندی و چون سفید و سبز را اختیار  
کردی امر در پی من با معرفت باشد و در آنچه بر من گفتی روزی فراتر شمر هر دو سینه  
خرم بیزم فرشته و هر چند که میکوشد از من نمیخواند که گشته و زیاده بران می نمود از آن  
امر جرمیل را گفتم این چیست گفت مثل مصلحت دنیا است ای دارد بشکر آن غیر سینه و زبانه  
میجوید و مثل کنه حکما است که از کنه آن گذر نماند تا بشنید و گوید دیگر میسکند از انجا فراتر  
شمر می گوید دیدم کشته و خلق بران کرد آمدند که و حق پوست او می بریدند و گوئی گفت  
خالص او گفتم با جرمیل این چیست گفت مثل ملتها و مختلف است که و بی در ملت باطل  
است که از انجا فراتر شمر هر دو دیدم که دلو در جامه ای افکند و بی برود چون بر جامه سینه

تهی میشد که تا انجا جرمیل این چیست گفت بر جان من که میکوشد و در کجه این مع  
چیزی نیست از انجا فراتر شمر هر دو دیدم که در زمین می نکتند و در حال بر می آورده و او  
میدر و پندار انجا فراتر شمر هر دو دیدم که سر او ایشان میکوشد سنگ در ساعت زنده  
گفتم با جرمیل این چیست گفت مثل گالان نماز است که بوقت نماز کمالی کند از انجا  
فراتر شمر دو دیک دیدم دیکه گوشت پاکیزه و در دو گوشت کینه عدماز دیدم  
که پاکیزه را کند از شمر متوجه کینه کرده گفتم با جرمیل این چیست گفت مانند کسبی است  
که زنی حلال میداند و پس حرام میداند از انجا فراتر شمر جویرا دیدم که در راه خنده  
بر که بران راه میکند گفت جامه او میدر گفتم با جرمیل این چیست گفت مثل سنگ مردم  
که کسب از زبان او نرود از انجا فراتر شمر هر دو دیدم مادر را در برده گفتم یا انجا جرمیل  
این چیست گفت مانند کسب است که کلاه نهد همیشه بران را بر سر است از انجا  
او را و حال را بر سر از انجا فراتر شمر کاوی دیدم که از سوزنی خورد بیرون  
در چند که میخواهد که بدان داخل کرد در عینا گفتم با جرمیل این چیست گفت مانند سنج  
است که چون از دکان بیرون او را از دکان آوردن نشود از انجا فراتر شمر  
دیدم که فرشته شبنم آمد و در دست او دو قدم بود یکد و دیگری که فرود آمد  
عسکی کرد از من هر دو دیدم که قبول کن نیز را قبول کردم و از این باب است میم جرمیل گفت

در وقت عبود